

بِسْمِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

حکمت
عبادات

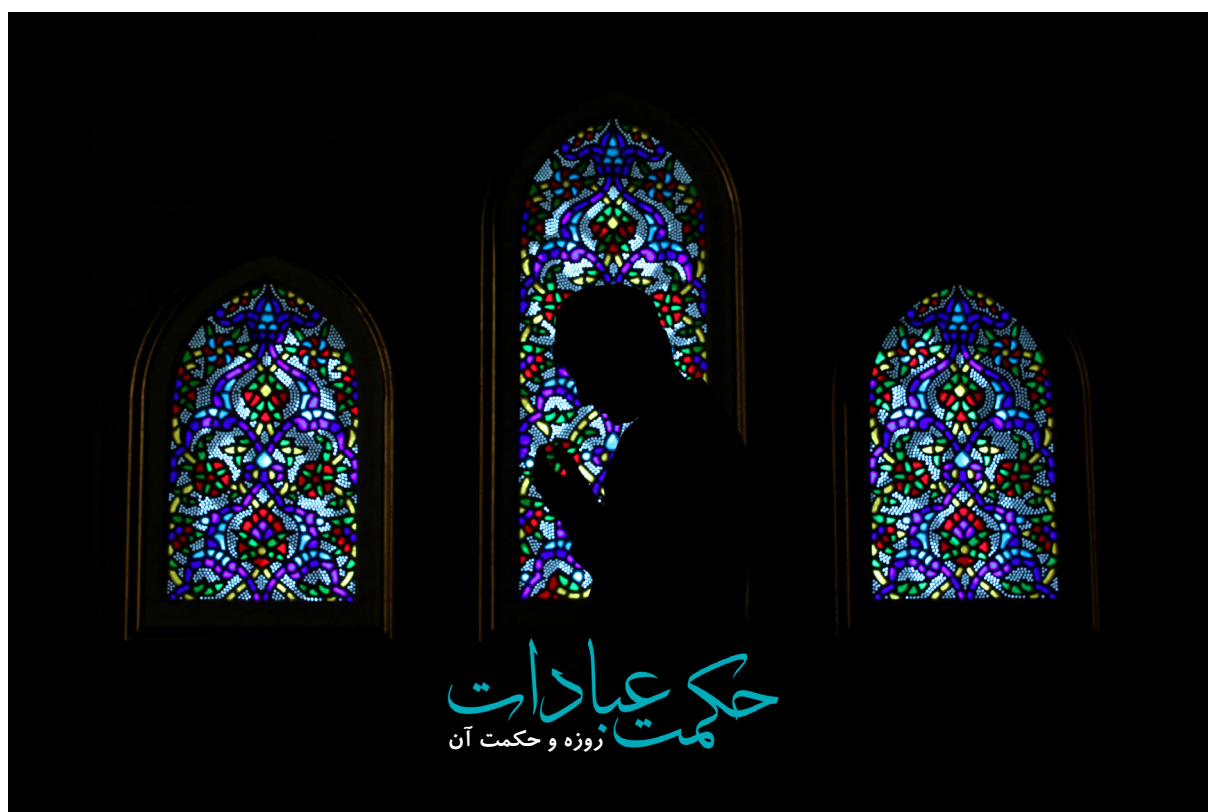


آیت الله عبد الله جوادی آملی

جلسه اول / روزه و حکمت آن

فهرست مطالب

۱	نکوهش شکمبارگی
۲	ارزش آزادی در اسلام
۳	روزه و جزای روزه‌دار
۴	چگونگی پاداش
۵	درجات تقوی و لقای حق
۶	ارزش انسان
۷	نقش روزه در حل مشکلات
۸	فرشتگان و دعای برای روزه‌دار
۱۰	بوی خوش دهان روزه‌دار



روزه و حکمت آن

نکوهش شکمبارگی

ماه مبارک رمضان فرصت مناسبی است برای پی بردن به اسرار عالم، باید به همان مقدار غذایی که نیروی انسان را تأمین کند بسنده کرد، هیچ کس با پر خوری به جایی نمی‌رسد، در تعبیرات اخلاقی اسلام آمده است که: «**ما ملأ آدمی وعاء شراً من البطن**»: انسان هیچ ظرفی را به بدی ظرف شکم پر نکرده است، شکم که پر شد راه فهم مسدود می‌شود، انسان پر خور هرگز چیز فهم نیست و هرگز به اسرار و باطن عالم پی نخواهد برد.

شکمبارگی، بی‌ارادگی و خمودی می‌آورد و رعایت اعتدال در خوردن، سلامتی، طول عمر و نورانیت دل می‌بخشد. خوردن بیش از حد، هم روح را سرگرم می‌کند تا غذای زاید، هضم شود و هم بدن را به سوخت و ساز بیشتری وادار می‌سازد و سرانجام انسان را زودتر از موعد از پا در می‌آورد، نوعاً انسانهای پر خور، عمر طولانی ندارند.

زیاده‌روی در خوردن، بر کسالت و خواب می‌افزاید. وقتی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور آن حضرت شرفیاب می‌شدند، حضرت از آنان می‌پرسید: «هل من مبشرات» شب گذشته چه خوابی دیدید که موجب بشارت باشد؟ انسان می‌خواهد که چیز بفهمد نه آنکه زیاد بخورد تا بیشتر بخوابد.

شخصی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آروغ زد، حضرت فرمود: کمتر بخور شایسته نیست انسان آنقدر بخورد که وقتی در جمع دیگران نشسته آروغ بزند: «**أقصر من جشائك فإن أطول الناس جوعاً يوم القيامة أكثرهم شبعاً في الدنيا**» گرسنه‌ترین افراد در قیامت کسانی هستند که در دنیا سیرترین افراد بودند.

در حالات امیر مؤمنان (سلام الله علیه) نقل شده که حضرت روزی به باغبانش فرمود: غذایی

داری؟ عرض کرد: غذای ساده‌ای دارم که شایسته شما نیست، از کدوی بی‌روغن غذایی تهیه کرده‌ام فرمود: حاضر کن! حضرت دستها را شست و آن غذا را میل فرمود سپس به شکم خود اشاره کرد و گفت: شکمی که با این غذای ساده سیر می‌شود! بدا به حال کسی که شکم او وی را به آتش ببرد.

ارزش آزادی در اسلام

بزرگان ما گفته‌اند: گر چه روزه گرفتن سخت و دشوار است، ولی لذت شنیدن این ندای خداوند که می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ**» خستگی روزه را از انسان می‌گیرد: «**لذَه ما في النداء أزال تعب العباده والعناء**» با شنیدن این ندا عبارت برای ما سهل و روان می‌گردد.

رسول خدا (ص) در آخرین جمعه‌ی ماه شعبان خطبه‌ای ایران فرمودند که:

«**يا ايها الناس إن انفسكم رهونَةٌ بأعمالكم ففكوها باستغفاركم**» مردم شما آزاد نیستید؛ در قفس هستید. و نمی‌دانید که در قفس هستید. گناهانتان شما را در قفس زندانی کرده است. در ماه مبارک رمضان، با استغفار، خود را آزاد کنید.

از برجسته‌ترین وظایف در ماه مبارک رمضان آزاد شدن و رهیدن است. انسان باید این قفس‌ها و میله‌های پولادین را که با دست خود ساخته بشکند.

راه آزادی، استغفار و طلب آمرزش است. از این رو گفته‌اند: در شبانه روز چندین بار بگو «**استغفروا الله ربی و اتوب إليه**». در نماز و غیر نماز برای خود و دیگران طلب آمرزش کنید، نه برای رهایی از آتش و نه برای رفتن به بهشت و متنعم شدن در آن، بلکه باید هدف بالاتر از این مسائل باشد.

ماه رمضان، ماه آزاد شدن است؛ هر روز که می‌گذرد، یک بند از بندهایی که با دست خود تنیده‌ایم، باید بگسلد تا آزاد شویم. بهترین راه برای آزاد شدن پی بردن به حکمت‌های عبادات است.

روزه و جزای روزه‌دار



در بعضی از روایات آمده است که روزه بگیریید برای آن که طراوت و خرمی و شادابی غیر ماه مبارک را از دست بدهید؛ زیرا آن‌ها نشاط کاذب و زودگذر است. وقتی انسان روزه گرفت و به آن دل بست، کم کم به باطن روزه پی می‌برد. باطن روزه انسان را به لقای حق می‌کشاند که خدای سبحان فرمود: **«الصوم لی و أنا أجری به»** روزه مال من است و من شخصا به آن جزا می‌دهم. این تعبیر فقط درباره روزه وارد شده است.

این که فرمود: روزه مال من است، خصوصیتی را می‌رساند که قابل ملاحظه و دقت است. گاهی انسان از سحر تا افطار امساک می‌کند؛ این یک درجه روزه‌داری است؛ تلاشی است که حداکثر در قیامت نسوزد یا وارد بهشت بشود؛ بهشتی که **«جنات تجری من تحتها الانهار»**؛ اما به آن بهشت که **«فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی»** راهش نمی‌دهند. یعنی روزه، ضمن اینکه حکم و ادبی خاص دارد، حکمتی هم دارد که آن لقا و محبت خداست.

این حدیث در انسان شوق ایجاد می‌کند تا عاشق شود. انسان تا مشتاق نباشد، تلاش نمی‌کند و تا تلاش نکند، نمی‌رسد. وقتی روزه مال خدا بود، خدا هم شخصاً جزای روزه‌دار را برعهده گرفته است. مرحوم مولی محمدتقی مجلسی (قدس سره) که گذشته از مقام شامخ فقاہت در بسیاری از معارف اسلامی و علوم عقلی نیز اهل نظر بوده است، می‌گوید: خدای سبحان به این معنا اکتفا نکرد که بفرماید: **«الصوم لی»**. فرمود: **«انا أجری به»**. ضمیر متکلم وحده را قبل از فعل ذکر کرده و با ذکر کلمه «انا» خودش را مطرح می‌کند که: **«روزه مال من است و من هستم که جزای روزه‌دار را می‌دهم»**.

چگونگی پاداش

به کسانی چون اولیای الهی که روزه‌های مستحبی می‌گیرند و سهمیه افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند، در عین حال که «جنات تجری من تحتها الانهار» در اختیار آنهاست، می‌فرماید: «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» زیرا برای مطلب بالاتری روزه می‌گیرند، اما آنها که برای ورود به بهشت و برای استفاده از میوه‌های دلپذیر آن روزه می‌گیرند تنها نوعی سوداگری دارند.

از موارد فرق بین روزه و سایر عبادات همین است که درباره اعمال دیگر، ملائکه الهی هنگام مرگ به استقبال مؤمنین می‌آیند که: «سلامٌ علیکم طبتم فادخلوها خالدین» درهای بهشت را باز می‌کنند و می‌گویند از هر دری که خواستید بفرمایید. اما درباره روزه‌دار خدای سبحان می‌فرماید: من خودم جزا می‌دهم. این جزء احکام و آداب روزه نیست؛ لذا نه در سلسله بحث‌های واجب و مستحب که فقه عهده‌دار آن است آمده و نه در بحث‌های آداب روزه؛ بلکه جزو حکمت‌های عبادت است که چگونه انسان به جایی می‌رسد که خداوند متعال مستقیماً جزای او را به عهده می‌گیرد.

ابن اثیر می‌گوید: یکی از نکاتی که خدای سبحان براساس حدیث قدسی «الصوم وانا اجزی به» فرموده این است که در هیچ ملتی از ملل شرک و بت‌پرستی، برای بت‌ها روزه نمی‌گرفتند. اگرچه برای بت‌ها نماز می‌خواندند، قربانی می‌کردند و مراسم دیگر داشتند. روزه تنها برای خداست و هیچ مشرک و بت‌پرستی، برای تقرب به بت روزه نگرفته است. چون روزه یک فرمان الهی است. سایر عبادات، مورد شرک قرار گرفته و برای غیرخدا هم انجام می‌دادند. اما خدای متعال روزه را به خود اسناد داده و شخصاً جزای روزه‌دار را عهده گرفته است.

درجات تقوی و لقای حق

روزه برای این است که انسان به تقوا برسد «لعلکم تتقون» و انسان با تقوا دو درجه دارد: یکی همان بهشتی که در آن نعمت های فراوان موجود است: «ان المتقین فی جنات و نهر» و این برای لذایذ ظاهری است. یکی هم مقام عندالهی شدن است. «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» در این مرحله دیگر سخن از سیب و گلابی نیست. چون جنت و نهر، ماکولات و مشروبات از آن جسم و بدن است اما لقای حق برای روح است. این سر و باطن روزه است. امام صادق (ع) فرمود: «للصائم فرحتان، فرحه عند افطاره و فرحه عند لقاءالله» روزه دار دو وقت خوشحال است، یکی هنگام افطار و دیگر هنگام ملاقات با پروردگار. و در جای دیگر می فرماید: «للصائم فرحتان حین یفطر و حین یلقى ربّه عزّوجلّ».

روزه دار در بعضی دعاها از خداوند، جمال تام می خواهد: «اللهم انّی اسألك من جمالك بأجمله و کلّ جمالك جمیل»

نظامی گنجوی شاعر معروف در تبیین عشق مجازی و حقیقی می گوید: در پایان امر که لیلی مریض شد به مادرش وصیت کرده گفت: مادر پیام مرا به مجنون برسان و به او بگو: اگر خواستی به کسی علاقه مند شوی، به موجودی که با یک تب از بین می رود دل نبند. حیف است که انسان به خودش و به غیر خدا و به هر آنچه که متغیر است، دل ببندد؛ زیرا هرچه غیر خداست، در معرض زوال و تغییر است و نمی تواند جزای انسان باشد؛ جزای روزه دار لقای حق است.

به ما گفته اند، جمال مطلق را در سحرهای ماه مبارک رمضان، بخواهید و به گوش دادن بسنده نکنید، زیرا گوش دادن غیر از خواستن است. چه مقام بلندی برای انسان میسور بود که به ما گفته اند: بگویید: «اللهم انّی اسألك من نورک بأنوره و کلّ نورک نیر» این ادعیه را در ماه مبارک رمضان به ما آموختند برای اینکه انسان روزه دار، لایق چنین سخن گفتن است و

این دهان می‌تواند بگوید: «اللهم انی اسألك من جلالک بأجلّه و کلّ جلالک جلیل». .
سخن از حور و غلمان، سیب و گلابی و جنّات و نهر نیست؛ بلکه سخن از کلمات معنوی است و این مقام برای انسان وجود دارد. اگر این مقامات برای ما نبود، دستور خواندن این دعاها را نمی‌دادند. پس می‌شود به آن مقام رسید؛ چون می‌توان روزه مستحبی گرفت و افطاری خود را به یک غیرمسلمان اسیر داد.
اگر انسان روزه مستحبی بگیرد و محصول دستاس خود را به صورت نان دریاورد و به اسیر بدهد و بگوید «انّما نطعمکم لوجه‌الله» چراکه «فأینما تولّوا فثمّ وجه‌الله» این ممکن است. اگر خدمتگزار خاندان عصمت، یعنی فضا خادمه در کار اطعام حضور دارد معلوم می‌شود ما هم می‌توانیم به این مقام برسیم و اگر خودمان را ارزان فروختیم ضرر کرده‌ایم.



ارزش انسان

روایت لطیفی را مرحوم کلینی از امام هفتم (سلام الله علیه) نقل فرموده، که مرحوم محقق داماد، در شرح آن بیان شیرینی دارد.

حدیث این است که حضرت فرمود: «**انّ ابدانکم لیس لها ثمن الا الجنّه، فلا تبیعوها بغيرها**» بدن شما به اندازه بهشت می‌ارزد؛ آن را به غیر بهشت نفروشید. که ضرر خواهید کرد.

مرحوم محقق داماد می‌فرماید: این روایت ناظر به آن است که روحان فوق بهشت است. روح را باید به «جنه اللقاء» بدهید. روحان بایستی به «عند ملیک مقتدر» برسد و بهترین راه برای عنداللهی شدن روزه گرفتن است.

باطن روزه به صورت لقای خدا ظهور می‌کند و برای انسان، همتی بالاتر از لقای حق فرض ندارد. چون انسان موجودی ابدی است که هرگز از بین نمی‌رود، بلکه در نهایت از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شود. اگر باطن روزه نصیب او شد، پیوسته در محضر حق است؛ بدون اینکه از حضور دایمی رنج ببرد. یکنواختی در بهشت رنج‌آور نیست، اصولاً در آنجا رنجی وجود ندارد؛ خواه بهشت ظاهری که «**جنات تجری من تحتها الانهار**» باشد یا بهشت معنوی. انسان بدون اینکه رنج و خستگی و تشنگی و گرسنگی را بچشد، لذت سیری را احساس می‌کند؛ وضعیت بهشت مانند دنیا نیست.

نقش روزه در حل مشکلات

از آنجا که در مسیر زندگی دشواری و مشکلات وجود دارد، دستور داده‌اند در شدايد و مشکلات روزه بگيريد.

يعنی اگر ما در هر نمازی چندبار از خدای سبحان استعانت می‌کنیم و می‌گوییم «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» راه کمک‌رسانی را هم خدا بیان فرموده است. ولی این چنین نیست که بگوئید: کمک کن! و ما رایگان کمک برسانیم. اگر سخن از «ایّاک نستعین» است، راهش را هم قرآن به ما آموخته که: «واستعینوا بالصّبر واصلوه» و این صبر به «صوم» تفسیر و تطبیق شده و در حدیث آمده است که: «إذا نزلت بالرجل النازله والشديده فليصم» هرگاه برای کسی مشکل یا حادثه خاصی پیش آمد باید برای دفع یا رفع آن روزه بگیرد. نه تنها در جنگ، بلکه اگر مشکلات دیگری هم برای انسان پیش آید، باید برای حل آن مشکل، روزه گرفت.

این روزه چه نقشی دارد که مشکل را حل می‌کند؟ انسان را به کجا می‌رساند که بر مشکل پیروز می‌شود؟ تازه این امساک ظاهری است؛ اما روزه، حکمت‌هایی دارد که روح را به مقام بالا می‌رساند و روح بلند بر طبیعت فایق است.

اگر کسی برای خدا روزه گرفت چون کارها به دست اوست مشکل را حل می‌کند که فرموده‌اند: «یا مسهّل الأمور الصّعب» قرآن هم فرمود: «و اما من اعطی و اتقى * و صدق بالحسنى * فسنيشّره لليسرى» ما کارها را برای افرادی که در مسیر مستقیم‌اند، راحت می‌کنیم. آنگاه نمونه‌هایش را هم به عنوان انبیای عظام برای ما بیان فرمود.

فرشتگان و دعای برای روزه‌دار

فرشتگان موکلند که برای روزه‌داران دعا کنند: قال رسول الله: «ان الله تبارک و تعالی و کل ملائکه بالدعا للصائمين و قال: اخبرني جبرئيل عليه السلام عن ربه تعالی ذکره انه قال: ما امرت ملائکتی بالدعاء لاحد من خلقی الا استجبت لهم فيه». خداوند عده‌ای از فرشتگان را مأمور کرده است تا برای روزه‌داران دعا کنند. و جبرئیل خبر داد که پروردگار می‌فرماید: هرگز فرشتگانم را امر به دعا نکردم جز آنکه دعای آنان را مستجاب نمودم. دعای فرشته برای انسان، درخواست خیر و خوبی برای وی است.

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک
برگ توت است به تدریج کندش اطلس

در این عالم اگر برگ توت را حریر می‌کنند و کرم می‌تواند از برگ توت، پرنیان درست کند، انسان را هم می‌شود فرشته کرد، رشد چنان میسر است که کرم ابریشم، از برگ توت پرنیان می‌سازد!

قرآن کریم می‌فرماید: در بهشت فرش‌هایی وجود دارد که آستر آن، پرنیان است. حال خدا می‌داند رویه این فرش‌ها چیست؟ چون فرش آستری دارد که روی زمین می‌افتد و رویه‌ای که انسان روی آن می‌نشیند. فرش بهشت هم آستری دارد و رویه‌ای. «متکئین علی فرش بطائنها من استبرق» آسترش استبرق و حریر و پرنیان ارزنده است. اما ظاهر آن فرش چیست؟ چون بیش از حریر و بالاتر از پرنیان چیزی در عالم طبیعت نیست که ما را به آن تشویق کنند. لذا نفرمود، ظاهر و رویه آن چیست! بایستی رفت و دید.

فرشهایی که باطنش حریر است، حریری که کرم ابریشم آن را نتنیده؛ بلکه نماز و روزه آن را بافته است. حریری را که کرم ابریشم بتند، کرم دیگری می‌تواند صدمه بزند؛ اما فرشی را که نماز و روزه ببافد، دیگر آسیب نمی‌بیند. البته این فرش از لذایذ جسمانی بهشت است. اما آن «جنه اللقاء» که به حساب نمی‌آید، باطن روزه است که فرمود: «الصوم لی و انا اجزی به».

آنچه را فرشتگان برای روزه‌داران مسئلت می‌کنند، باطن روزه است.

قرآن در مورد فرشتگان می‌فرماید: «و ما منّا الا له مقام معلوم» هر فرشته درجه‌ای دارد فرشته‌ای که موکل است برای بندگان مخلص روزه‌دار دعا کند، غیر از فرشته‌ای است که برای دعا به غیر روزه‌داران موکل می‌شود. درجات فرشتگان و دعاهای آنها هم تفاوت دارد. تا چه اندازه ما به باطن روزه می‌پردازیم که نه تنها ظاهرمان روزه بگیرد و چیزی نخوریم و نیاشامیم؛ بلکه سرّ و درون ما هم روزه بگیرد؟ نگذاریم خاطره‌آی در دل خطور کند که خدا نمی‌پسندد. مبادا در دل بد کسی را بخواهیم. چنین نیست که اگر خاطرات در دل عبور کرد، خدای سبحان نداند یا دل انسان تیره نشود.

روزه عوام، خواص و اخص با هم متفاوت است. اگر ما روزه گرفتیم و به این فکر بودیم که، خدای ناکرده، کسی را برنجانیم یا به مقامی و جاهی برسیم یا نتوانستیم خود را آماده کنیم که اگر به جاه رسیدیم، تفاوتی برای ما نداشته باشد، باطن ما روزه نگرفته است و چون باطن روزه نگرفته به باطن روزه نرسیده‌ایم.

رسول اکرم (ص) فرمود: جبرئیل (سلام‌الله علیه) به من خبر داد، که خدای سبحان فرموده، من فرشتگان را برای دعای احدی موکل نکردم، جز آنکه دعای آنان را مستجاب می‌کنم. به همین جهت، فرشتگان را موکل فرمود، برای روزه‌داران دعا کنند.

بوی خوش دهان روزه‌دار

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «**اوحی الله تبارک و تعالی الی موسی علیه السلام: ما یمنعک من مناجاتی؟ قال: یا ربّ اجلک عن المناجات لخلوف فی الصائم فاوحی الله عزوجل الیه یا موسی لخلوف فی الصائم اطیب عندی من ریح المسک**» خداوند به حضرت موسی وحی فرستاد، که چرا با من مناجات نمی‌کنی؟ عرض کرد: خدایا روزه دارم و در حال روزه، دهان خیلی معطر نیست. خداوند فرمود: ای موسی! بوی دهان روزه‌دار پیش من از مشک خوشبوتر است. انسان مگر نمی‌خواهد در آن عالم مطیب و معطر باشد، آنجا که دیگر سخن از آهو و نافه آن نیست که عطری داشته باشد. آنجا روزه است که انسان را معطر می‌کند. باطن روزه به صورت عطر ظهور می‌کند، آن هم در سطح بدن و اما مافوق آن را خدای سبحان می‌داند که چیست. از امام صادق (ع) نقل شده که، اگر کسی در روز گرمی روزه بگیرد و تشنه شود، خدای سبحان هزار فرشته را موکل می‌کند تا چهره او را مسح کنند و تا هنگام افطار به او بشارت دهند و هنگام افطار خداوند (عزوجل) می‌فرماید: «**ما اطیب ریحک و روحک! یا ملائکتی اشهدوا انّی غفرت له**» عجب معطری و چه بوی خوبی داری! فرشتگان من شاهد باشید که من او را آمرزیدم. باطن روزه انسان را به آنجا می‌رساند که مخاطب خدا قرار می‌گیرد، اگر تاکنون می‌گفت «یا الله» از آن به بعد، خداوند می‌فرماید: «یا عبدی». اگر خداوند سبحان چیزی را به عظمت بستاید، دیگر نمی‌شود آن را به نافه آهو تشبیه کرد. «**فانّ المسک بعض دم الغزال**» مشک، که بعضی از خون غزال است، با عطری که خدای سبحان از آن تعریف می‌کند قابل قیاس نیست.